

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نياشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهيم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

ملک الشعراء

استاد محمد نسیم «اسیر»

تنظیم و ویرایش: پورتال

مشک تر

(از خاطرات گذشته)

شهی شبی شکن زلف خود چو مشک تری
شگفته خنده کنان چون سپیده سحری

بلی، لبی چو عقیق یمن به من بنمود
اگر به سینه دلی باشد و به کف گهری

نظر نمود، که نذر نظاره اش بکنم
ز خویش بی خبرم کرد، وه چه بی خبری

چو موج گل به نظر آمد و گذشت و نماند
منش به هر قدم انداختم سری به نیاز

سری ست بین من و یار، اگر سَرَم برود
سرخن نگذارم، به هیچ خیره سری

حکایت لب لعلش اگر ز من پرسى
عقیق احمر جانپور است، یا شکری

تبی ست در تن من از بتی سیه چشمی
که گر به شعله نشینم، نمی کند نظری

رقیب گشته قریب نگار من، گوئی
خری به عیسی مریم شده ست همسفری

نگار اگر گذر از رهگذار من نکند
کنم گذر به ره و رسم دلبر دگری

رگ جنون مرا هم به عشق پیوند است
عجب مکن که به شهر اوفتاده شور و شری

بیا وگرنه چنان از تو دور خواهم رفت
که تا به حشر نیابی دگر ز من اثری

بنازم آن پدري را كه چون تواش پسر است خوش آن پسر كه برد فيض آنچنان پدري

به شُكر نعمت يك خنده، شُكر افشاندی

«اسیر» این سخت نیست کمتر از شكري

(شهر كابل - قوس ۱۳۳۷ ش)